

## تحقق عدالت اجتماعی، از شعار تا عمل

دکتر شهلا رضایی<sup>۱</sup>

دکترای مدیریت آموزشی

مژگان قنبری

کارشناسی ارشد تکنولوژی آموزشی

### چکیده

عدالت اجتماعی یکی از دلالت‌های مفهوم عدالت است که منظور از آن تخصیص «منصفانه ی» منابع در یک جامعه است. به این معنا قانون باید به سطح قابل قبولی از عدالت واقعی و رسمی دست یابد و باید توزیع منصفانه منابع و برابر فرصت‌ها را تضمین کند. عدالت اجتماعی به عنوان یکی از مهمترین آرمانهای بشری از دیر باز مورد توجه اندیشمندان و صاحب نظران قرار گرفته است. در اندیشه شرق باستان عدالت اجتماعی از جایگاه والایی برخوردار بوده است. یکی از قدیمی ترین آثاری که به مسأله عدالت اجتماعی پرداخته است، مجمع القوانين حمورایی است. به عقیده افلاطون عدالت آن است که این همه قوتها با یکدیگر اما خواجه همانند دیگر اندیشمندان اسلامی نیز عدالت اجتماعی را به معنای رعایت خلق شده اند پس جوهر عدالت اجتماعی نیز برابری است. در این مقاله قصد داریم اصول و ارکان تحقق عدالت اجتماعی و اجرای آن در نظام جامعه اسلامی را مورد مذاقه و بررسی قرار دهیم و راهکارهای رسیدن به عدالت اجتماعی در جامعه را تبیین نماییم.

**واژگان کلیدی:** عدالت، برابری، توازن، قانون‌مندی، عدالت سیاسی، عدالت اجتماعی

## بخش اول: کلیات

در ابتدای این مقاله لازم است به بررسی واژه های اصیل و مرتبط با تحقق عدالت اجتماعی بپردازیم:

۱- برابری و مساوات: برابری از مهم ترین ابعاد و بلکه اصلی ترین معنای عدالت است. معنای برابری این است که همه افراد صرف نظر از ملیت، جنس، نژاد و مذهب، در إزای کار انجام شده از حق برابر به منظور استفاده از نعمت های مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار باشند. مبنای برابری این است که: «انسان ها به حسب گوهر و ذات برابرند... و از این نظر، دو گونه یا چند گونه آفریده نشده اند». یا به فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «الناس كأسنان المشط؛ مردم مثل دانه های شانه هستند». اما آیا برابری ذاتی انسان ها سبب برابری آنها در همه زمینه ها می باشد؟ و آیا تفاوت استعدادها و شایستگی های افراد باعث نابرابری آنها با سایرین نمی شود؟ ارسطو برابری را در لحاظ نمودن افراد در برخورداری از ثروت، قدرت و احترام می داند و معتقد است باید با هر کس مطابق با ویژگی هایش برخورد کرد. ۵. از طرف دیگر، عده ای برپای مساوات عادلانه را در دادن میزان آزادی، معقول می دانند تا میدان برای فعالیت کلیه افراد فراهم گردد: به موجب این که مقدار فعالیت ها و کوشش ها یکسان نیست، اختلاف و تفاوت به میان می آید: یکی جلو می افتد و یکی عقب می ماند؛ یکی جلوتر می رود و یکی عقب تر... به عبارتی، معنای مساوات این است که هیچ ملاحظه شخصی در کار نباشد. برابری اجتماعی در سه عرصه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نمود می یابد. بسط و توضیح هر یک از این موارد در قسمت های مربوط به عدالت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بیان خواهد شد.

۲- قانون مندی: قانون مجموعه مقرراتی است که برای استقرار نظم در جامعه وضع می گردد. کارویژه اصلی قانون، تعیین شیوه های صحیح رفتار اجتماعی است و به اجبار از افراد می خواهد مطابق قانون رفتار کنند. طبق اصول جامعه شناختی، فردی به هنجار تلقی می شود که طبق قوانین جامعه رفتار نماید. اما آیا متابعت از هر قانونی سبب متصف شدن افراد به صفت عدالت می گردد؟ در پاسخ باید گفت که هر قانونی توان چنین کاری را ندارد. قانون

در صورتی تعادل بخش است که خود عادلانه باشد و عادلانه بودن قانون به این است که منبع قانون، قانون گذاران و مجریان آن عادل باشند. تنها در چنین صورتی است که قانون مندی افراد سبب عادل شدن آنها می گردد. قانون علاوه بر عادلانه بودن باید با اقبال عمومی مردم نیز مواجه شود که البته وقتی مردم منبع قانون را قبول داشته باشند و به عدالت قانون گذاران و مجریان آن اعتماد یابند، قانون را می پذیرند و به آن عمل می کنند. در جامعه دینی که اکثریت آن را مسلمانان تشکیل می دهند، قانون حاکم قانون اسلام است، زیرا منبع آن را مردم پذیرفته اند، لذا قانون می تواند امر و نهی کند و عمل به آن عادلانه است. به طور کلی، هماهنگی مستمر انسان با هنجارهای اجتماعی و سنن و آداب منطقی جامعه، از مظاهر عدالت انسانی است و فرد را جامعه پسند و استاندارد معرفی می کند. علامه محمدتقی جعفری در این مورد می نویسد:

زندگی اجتماعی انسان ها دارای قوانین و مقرراتی است که برای امکان پذیر بودن آن زندگی و بهبود آن وضع شده اند، رفتار مطابق آن قوانین، عدالت و تخلف از آنها یا بی تفاوتی در برابر آنها، ظلم است.

۳- اعطای حقوق: منظور از حق، امتیاز و نصیب بالقوه ای است که برای شخص در نظر گرفته شده و بر اساس آن، او اجازه و اختیار ایجاد چیزی را دارد یا آثاری از عمل او رفع شده و یا اولویتی برای او در قبال دیگران در نظر گرفته شده است و به موجب اعتبار این حق برای او، دیگران موظف اند این شئون را محترم بشمارند و آثار تصرف او را بپذیرند. طبق تعریف مذکور، عدالت زمانی تحقق می یابد که به حقوق دیگران احترام گذاشته شود و اجازه و اختیار و یا تصرفی که حق فرد است، به او داده شود و از تجاوز به حقوق فرد پرهیز گردد. حق در معنای ذکر شده به معنای آن چیزی است که باید باشد - چه تا به حال رعایت شده باشد و چه نشده باشد. نه به معنای آن چه که هست. هر چیزی در جامعه دارای حق است و تعادل اجتماع هنگامی میسر می گردد که این حقوق مراعات شود؛ برای مثال، یکی از بزرگ ترین حقوقی که افراد بشر دارند، حق تعیین سرنوشت است، حال اگر به دلایلی این حق از انسان سلب گردد به عدالت رفتار نشده است. برای اجرای خوب این بُعد از عدالت

اجتماعی، کارهایی باید صورت گیرد: نخست، باید حقوق، اولویت‌ها و آزادی‌های افراد معین و مشخص شود؛ دوم، جایگاه صحیح این حقوق تعیین گردد و سوم، این حقوق به درستی و از سوی افراد و مراجع ذیصلاح مراعات شود. همه افراد به شناخت حقوق متقابل خود با دیگران ملزم‌اند. سعادت و کمال هر انسانی در گرو شناخت و مراعات حقوقی است که بر گردن اوست.

۴-توازن: توازن با توزیع عادلانه ارتباط بسیاری دارد. البته نه تنها به این معنا که امکانات به طور شایسته و صحیح به افراد مستحق برسد، بلکه علاوه بر آن، امکانات به حد لازم و مورد نیاز وجود داشته باشد. هر چیزی که اجتماع لازم دارد، باید به اندازه کافی موجود باشد. نکته دیگر در بحث توازن، این است که امکانات به نحو صحیح در جامعه تقسیم گردد؛ برای مثال، در جامعه کارهای فراوانی در بخش‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، قضایی و ... وجود دارد. اولاً: این کارها باید میان افراد تقسیم شود و ثانیاً: تقسیم کار باید به اندازه کافی و ضروری باشد و طبق نیازهای هر بخش، بودجه و نیرو مصرف گردد. عدل به این معنا، سبب دوام و بقا و تأمین عدالت در کل مجموعه می‌شود، هم‌چنین از پیدایش شکاف طبقاتی و ایجاد طبقه مرفه و ثروتمند در سویی، و طبقات فقیر و نیازمند در سوی دیگر جلوگیری می‌کند. توازن، مصلحت کل جامعه را تأمین می‌کند و به این مسئله توجه دارد که توزیع نقش‌ها و امکانات بخشی، مقطعی و محدود نباشد، بلکه همه جانبه بوده و کلیه بخش‌ها و افراد را در بر گیرد. ابعاد مذکور تصویر روشن‌تری از عدالت را به ذهن متبادر می‌سازد و در تعیین سازوکارهای تحقق آن یاری می‌رساند.

## بخش دوم: تحلیل و بررسی ارکان تحقق عدالت اجتماعی

### بند اول: عدالت در کارگزاران

کوتاه‌ترین و باصرفه‌ترین راه برای دستیابی به عدالت اجتماعی، وجود انسان‌های عادل و با تقوایی است که نهاد آنان مزین به ملکه عدالت شده است و راه پر پیچ و خم نیل به عدالت جمعی را به دور از دغدغه شیوه‌های سازمانی و نهادمند پیچیده امروزی طی می‌نمایند. در

این مفهوم، انسان‌های عادل همانند مهره‌های شطرنج تلقی می‌شوند که بدون نیاز به بازیگری در صحنه، خود جابه‌جا می‌شوند و بازی را به پیش می‌برند. انسان عادل به ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های عدالت‌آشناست و همه آنها را در اعمال، گفتار و رفتار خویش رعایت می‌کند، در پی احقاق حقوق خویش است، به خوبی با حقوق خود و سایرین آشناست، به قوانین عمل می‌کند و سعی در ایجاد توازن و برابری در جامعه دارد تا جامعه‌ای فارغ از تبعیض و امتیازات ناعادلانه ایجاد گردد. از نگاه اندیشمندان مسلمان، جهان و همه هستی بر محور عدل و داد حرکت می‌کند و این اصل در تمام وجوه هستی برقرار است. یکی از وجوه کوچک هستی، نفس آدمی است که فطرتاً با عدالت آشنا می‌باشد. انسان، به عنوان نقطه پرگار و اصل و اساس آفرینش مکلف به نهادینه کردن عدالت در خود و برقراری عدالت در جامعه است. لذا برخی در تعریف عدالت گفته‌اند: عدالت روحیه و نیرویی است که همواره متعادل عمل می‌کند و مطابق حق و واقعیت پیش می‌رود و حق هر کسی را به وی می‌دهد و جلوی احساسات نفع طلبانه شخصی یا انتقام‌جویی و بدخواهی و یا رفتار برابر سلیقه و میل خود را می‌گیرد و در یک کلمه، تابع حق و قانون است. علمای اسلامی قبل از بحث در مورد عدالت اجتماعی، به عدالت شخصی و فردی عنایت داشته و در این خصوص بر عدالت شخصی حاکم نیز تأکید نموده‌اند. مصادیق توجه به عدالت فردی از تعاریفی که از آن آرایه شده، پیداست: اعتدال قوای شهویه، غضبیه و عقلیه؛ استقامت بر شرع و طریقت اسلام داشتن مروت و مردانگی که مروت به معنای سازگاری با هنجارهای اجتماعی و سرپیچی نمودن از آن است و تعریفی که خواجه نصیرالدین طوسی بیان کرده و محاسنی هم‌چون صداقت، الفت، وفا، شفقت، صله رحم، مکافات، حسن شرکت، حسن قضا، تودد، تسلیم، توکل و عبادت را برای عدالت ذکر می‌کند. فقها نیز عدالت را ملکه راسخه‌ای تعریف کرده‌اند که سبب ملازمت بر تقوا در ترک محرمات و انجام واجبات می‌شود و یا در تعریفی دیگر، عدالت را ملکه راسخه‌ای دانسته‌اند که فرد را از انجام کبائر و اصرار بر صغایر باز می‌دارد. در این که چرا به عدالت فردی به خصوص در شخص حاکم توجه فراوان شده است، دلایلی وجود دارد: یکی، تحقق عدالت اجتماعی را بدون عادل بودن مجری یا مجریان آن ناممکن دانسته‌اند و شخص غیر عادل را در ایجاد جامعه‌ای عدالت‌محور ناتوان می‌دیدند. به عبارت

دیگر، مباحثی مثل عدالت نهادهای اجتماعی که امروزه در برابر عدالت افراد مطرح می‌شود، در باور آنها نمی‌گنجد. دلیل دیگر، اعتقاد علمای اسلامی به الگو بودن حاکم جامعه است. آنان بر این باورند که مردم پیرو فرمان‌روایان خود هستند و اگر آنان دادگرانه عمل کنند، شهروندان نیز عدالت را پیشه خود می‌سازند. سخنی از امام علی علیه السلام وجود دارد که در آن به خوبی می‌توان نمود این اندیشه را یافت:

رایت عدالت را در میان شما برافراشتم و از حدود حلال و حرام آگاه‌تان کردم و از عدالت خویش، جامه عافیت بر تن‌تان پوشاندم و معروف را با گفتار و کردارم در میان شما گسترش دادم. عقیده به وجود عدالت در حاکم جامعه به عنوان مهم‌ترین رکن اندیشه‌های سیاسی شیعی، می‌تواند دلیلی دیگر برای طرح این مسئله از سوی اندیشمندان اسلامی باشد. برخلاف اندیشه اهل سنت، شیعیان تنها حکومتی را مشروع می‌دانند که حاکم آن از عدالت برخوردار باشد و به دلیل وجود همین ویژگی است که شیعه قیام علیه حاکم جور را روا می‌شمارد. به هر حال، مهم‌ترین وظیفه حاکم عادل، رفع ظلم و جور از جامعه و رساندن مظلومان به حقوق‌شان می‌باشد. این که چگونه می‌توان انسان‌ها را به سمت و سوی عدالت هدایت کرد، بحثی است که در چارچوب عدالت فرهنگی می‌گنجد.

## بند دوم: سازو کارهای سیاسی و اجتماعی عدالت

مشارکت سیاسی: مشارکت سیاسی روندی است که طی آن، قدرت سیاسی میان افراد جامعه توزیع می‌گردد؛ به این معنا که تمامی شهروندان از حق تصمیم‌گیری، ارزیابی، انتخاب و انتقاد بهره‌مند می‌شوند. مایکل راش مشارکت سیاسی را «درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی می‌داند. لازمه مشارکت سیاسی فعال وجود آزادی سیاسی است، چرا که در فقدان آزادی، نظارت و انتقاد صورت نمی‌پذیرد. مواردی چون آزادی بیان، آزادی انتقاد، آزادی اجتماعات، آزادی قلم و ... ذیل عنوان آزادی سیاسی قرار می‌گیرند. آزادی سیاسی حقی است که تمام شهروندان باید به طور برابر از آن برخوردار باشند. بنیاد نظری مشارکت بر این اصل استوار است که حکومت از آن مردم و برای مردم و در جهت اعتقادات و خواسته‌ها و منافع آنان است و بنابراین، این

مردم هستند که باید زمامدار امور باشند، ولی از آن جایی که گردش امور و هدایت آن از سوی کلیه افراد ممکن نیست، تعدادی از شهروندان به نمایندگی از مردم هدایت امور را بر عهده می گیرند. اما همان گونه که گفته شد انتخاب افراد، نظارت و ارزیابی، ارایه پیشنهاد و انتقاد از آنها و نیز تعیین اهداف نظام و جهت گیری کلی آن، از سوی مردم و با موافقت آنان و بر اساس نظام ارزشی آنان انجام می شود. این امور از وظایف مهم مردم بوده و آنها در قبال انجام آن مسئول اند، زیرا اهمال و سستی در برابر آن تنها به زیان خود مردم بوده و به ستم بر آنان خواهد انجامید. مشارکت سیاسی شهروندان به دو شیوه فعالیت های مشارکت جویانه و فعالیت های پیرو منشانه قابل تحقق است. در بُعد مشارکتی، شهروند در صدد اعمال نفوذ بر روند سیاست گذاری است. این فعالیت ها در اشکال تصریح منافع، تألیف منافع و سیاست گذاری صورت می گیرد که در جریان آنها، شهروندان به بیان درخواست ها و پیشنهاد های خود به نفع سیاست ها پرداخته و اعمالی چون رأی دادن، حمایت سیاسی از رهبر یا گروه سیاسی و تقاضا و پیشنهاد را انجام می دهند. در بُعد پیرو منشانه، شیوه هایی چون ارایه منابع، دریافت منابع و رفتار قانونمند وجود دارد و مردم در قبال برخورداری از مزایای تأمین اجتماعی و خدمات رفاهی، به پرداخت مالیات، رفتن به خدمت نظام وظیفه، اطاعت از قوانین و انجام رفتارهای بهنجار، سوگند وفاداری خوردن به حکومت، گوش دادن به سخنرانی رهبران سیاسی و ... مبادرت می ورزند. نمونه چنین اعمالی در اسلام نیز مورد توجه بوده و مسلمین علاوه بر پرداخت مالیات، موظف به پرداخت وجوهی چون زکات و خمس می باشند. پاره ای از این موارد در سخنان علی علیه السلام ذکر شده است، آن جا که می فرمایند:

موظف اید از فرمان من سرپیچی نکنید! در کارهایی که انجام آنها به صلاح و مصلحت است، سستی و تفریط روا مدارید و در دریا های شداید به خاطر حق فرو روید. در اسلام، مشارکت سیاسی با عناوین مختلف، از جمله عنوان شورا مورد پذیرش قرار گرفته است. علامه محمد تقی جعفری در این خصوص می نویسد: انتخابات، شئون حیات و کیفیت آنها در زمینه همه موضوعات زندگی مادام که به نهی صریح برخورد نکند، در اختیار مردم است و چون اسلام این اختیار انتخاب را پذیرفته و شورا و جماعت را اصل قرار داده است، بنابراین حکومت

مردم بر مردم را در یک معنای عالی پذیرفته است. مواردی چون شورا، بیعت، نصیحت ائمه مسلمین و ... که ناظر به فعالیت‌های مشارکت جویانه می‌باشد، به وفور در آیات و روایات یافت می‌شود. در اسلام مقام رهبری جامعه از شأن و منزلت والایی برخوردار است و رهبر باید دارای ویژگی‌ها و توانایی‌های خاص و منحصر به فرد باشد، چرا که در زمان غیبت، به نیابت از امام معصوم زعامت و رهبری مردم را بر عهده دارد. رهبری در اسلام با نظریه‌های متفاوتی مواجه شده است، اما در همه آنها مردم از حق انتخاب برخوردار بوده و رهبر مادام که مقبولیت مردمی را کسب نکند، رهبریش به فعلیت نمی‌رسد. زیرا «بسط ید» رهبر بدون حضور و مشارکت مردم محقق نمی‌شود. پس از انتخاب نیز هیأتی از خبرگان مردم، وظیفه نظارت بر رهبر را بر عهده می‌گیرند. مشارکت سیاسی مردم زمانی فعالانه، آگاهانه و مؤثر است که مردم منبع اصلی اعمال و رفتارهای حکومتی (قانون) را قبول داشته باشند و به منابع استخراج قانون باور داشته و آن را بپذیرند. از طرف دیگر، افراد جامعه باید یقین پیدا کنند که تصمیم‌گیری و عملکرد نظام منطبق بر ارزش‌های پذیرفته شده آنان و قانون حاکم بر جامعه می‌باشد، در این صورت است که حکومت مشروعیت لازم را کسب می‌نماید و به تبع آن، از مقبولیت عام نیز برخوردار می‌شود، زیرا در تلقی مردم حکومتی عادلانه است که مشروعیت داشته باشد و قانون آن عادلانه باشد، چنین حکومتی است که با مشارکت فراوان مردم روبه رو خواهد شد.

### بند سوم: گزینش سیاسی

گزینش سیاسی فرآیندی است که به وسیله آن، افراد مقامات رسمی را در نظام سیاسی به دست می‌آورند یا در نقش صاحب منصبان رسمی اساساً در مقامات سیاسی و اداری ظاهر می‌شوند، اما در بعضی موارد در نقش منصب‌داران دیگر مانند اعضای قوه قضائیه، پلیس و ارتش خدمت می‌کنند. معمول‌ترین فرایند گزینش سیاسی در جهان امروز، انتخاب از بین دو کاندیدا یا بیشتر با رأی مخفی است، اما انتصاب مقامات از جایگاه والایی برخوردار است. در گزینش افراد به خصوصیات هم‌چون سن، جنس، قومیت، تحصیلات، شغل و غیره توجه می‌گردد، اما خصوصیات عام‌تری نیز وجود دارد که افراد بیشتری را در بر می‌گیرد. ثروت

و دارایی، شأن و منزلت، آمادگی روانی و ایدئولوژیک و مهارت‌ها و تجربه‌های افراد از جمله این ویژگی‌ها می‌باشد. از منظر عدالت اجتماعی، آنچه در فرایند گزینش سیاسی اهمیت دارد این است که معیارهای گزینش افراد مبتنی بر چیست؟ آیا در گزینش افراد، خصوصیات اکتسابی و استعداد و توان واقعی وی مد نظر قرار می‌گیرد یا بر ویژگی‌های انتسابی، موروثی و طبقاتی او توجه می‌شود؟ بدیهی است که شیوه اول مناسب‌تر و به عدالت نزدیک‌تر است، عوامل تعیین کننده دیگر در عادلانه بودن گزینش، سیستم گزینش افراد است. آیا انتخاب افراد برای به دست گرفتن مناصب، شخصی است یا سازمانی؟ به عبارت دیگر، آیا افراد پس از گذراندن مراحل خاص به یک مقام دست می‌یابند یا این که در بدو امر از سوی چند تن از افراد سازمان آن را عهده‌دار می‌شوند؟ معمولاً در سیستم‌های حکومتی از هر دو شیوه استفاده می‌شود، اما هر چه فرایند انتخاب افراد غیر شخصی‌تر گردد، از دخالت عوامل نامربوط به استعدادها و توانایی‌های فرد در انتخاب او کاسته می‌شود و به استقرار شایسته‌سالاری در جامعه نزدیک‌تر می‌شویم.

#### بند چهارم: امنیت

فراهم شدن شرایط و زمینه‌های برابر برای ارتقای همه افراد جامعه و برخورداری یکسان آنها از فرصت‌های اجتماعی، از عوامل مهم تأمین برابری در جامعه است و یکی از راه‌های اساسی برای فراهم کردن چنین زمینه‌ای، تأمین امنیت در جامعه می‌باشد. با ایجاد امنیت پایدار و گسترده، همگان به یکسان از فرصت‌های مناسب و مساعد برخوردار می‌شوند تا به انجام بهتر امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بپردازند. از گذشته‌های دور تا امروز امنیت از مقوله‌های مهم و رایج زندگی بشر بوده است و گذر زمان نه تنها از اهمیت آن نکاسته، بلکه روز به روز بر اهمیت آن افزوده شده و ابعاد و دامنه وسیع‌تری یافته است. بنابراین، انجام هیچ کاری بدون وجود امنیت متصور نیست و در فقدان امنیت نه عدالت تحقق می‌یابد و نه آزادی. بسیاری از فلاسفه بزرگ سیاسی عامل تشکیل حکومت را تأمین امنیت دانسته‌اند:

9 | ریشه امنیت در لغت از امن، استیمان، ایمان و ایمنی است که به مفهوم اطمینان و آرامش در برابر خوف و ترس و نگرانی و نا آرامی است. امنیت دارای دو بُعد ذهنی و عینی است. به

عبارت دیگر، امنیت هم شامل اطمینان و آرامش فیزیکی است و هم آرامش روحی و روانی را در بر می گیرد. «باری بوزان» امنیت را با توجه به این دو بُعد، این گونه تعریف می کند:

امنیت عبارت از حفاظت در برابر خطر (امنیت عینی)، احساس ایمنی (امنیت ذهنی) و رهایی از تردید اعتماد به دریافت های شخصی می باشد. بنابراین برابری سیاسی، فرهنگی و اقتصادی - به عنوان شاخص های عدالت اجتماعی - زمانی برقرار خواهد شد که افراد جامعه از تمامی تهدیدات فیزیکی و روحی و روانی مصونیت داشته باشند. با شنیدن واژه امنیت آنچه در وهله نخست به ذهن متبادر می شود، فراغت از جنگ و درگیری مسلحانه و برخوردهای خشونت آمیز و در نهایت، دستیابی به صلح است. با این تصور، تهدید نظامی مهم ترین عامل ناامنی به شمار می رود و به تبع آن، مهم ترین وظیفه دولت ها افزایش قدرت نظامی و توان دفاعی است. با وجود همه اهمیتی که امنیت نظامی دارد، این بُعد از امنیت اهمیت درجه اولی خود را از دست داده و به جای آن، امنیت فرهنگی و اقتصادی بالاترین درجه اهمیت را به خود اختصاص داده است. البته با وجود تنزل اهمیت امنیت نظامی، افزایش قدرت دفاعی کشور هم چنان اهمیتی بالا دارد. با چنین برداشتی از امنیت در دنیای امروز، می توان اقسامی را برای امنیت در نظر گرفت که عبارت اند از:

الف) امنیت شخصی: به معنای امنیت فرد در زندگی خود و سلامت جسم و صحت وی و شهرتش در حد قانون می باشد.

ب) امنیت عمومی: فعالیتی حکومتی است که هدفش استقرار امنیت در کشور می باشد و این فعالیت ها متضمن اعمال دفاع اجتماعی، تنظیم عبور و مرور و ... می باشد.

ج) امنیت اجتماعی: امنیت اجتماعی به دو معنا به کار برده می شود:

۱- مصون بودن و حالت فراغت عموم افراد جامعه از تهدیدها یا اقدامات خلاف قانون شخص، گروه و دولت؛

۲- پیش بینی و تدارک دولت برای تأمین نیازهای مردم.

د) امنیت ملی: توانایی یک ملت برای حفاظت از خود و ارزش‌های داخلی در مقابل تهدیدات خارجی.

تقسیم بندی مذکور مجموعه فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دولت را به منظور تأمین امنیت در کشور شامل می‌گردد، از این رو می‌توان امنیت را با توجه به این ابعاد نیز طبقه‌بندی کرد.

ه) امنیت سیاسی: مراد از امنیت سیاسی، اطمینان شهروندان به احقاق حقوق‌شان از سوی دولت است. افراد جامعه هنگامی که از امنیت شخصی، عمومی و اجتماعی‌شان از جانب دولت اطمینان حاصل کنند، به امنیت سیاسی دست یافته‌اند. در این مورد دولت موظف است که در مراحل مختلف قانون‌گذاری، قضاوت و اجرای قوانین بی‌طرفی خود را نسبت به شهروندان حفظ کند و شهروندان نیز از این بی‌طرفی اطمینان حاصل نمایند. اقدام سیاسی یا اداری دولت علیه افراد و گروه‌ها و خشونت و سلب حیثیت و منزلت افراد از سوی دولت از مهم‌ترین تهدیدهای دولت نسبت به افراد است که به امنیت سیاسی خدشه وارد می‌سازد. در این میان آنچه بیش از همه به فراگیر شدن امنیت سیاسی در جامعه کمک می‌کند و افراد جامعه را نسبت به اقدامات دولت خوش‌بین می‌نماید، اقتدار سیاسی دولت است که خود بر آمده از مشروعیت بالای نظام سیاسی می‌باشد.

### بند پنجم: سازوکارهای اقتصادی

در وهله اول آنچه از عدالت اقتصادی به ذهن می‌آید، توزیع عادلانه ثروت در جامعه است. ساده‌ترین راه کسب ثروت، کار و فعالیت تولیدی است؛ به این معنا که کار، شخص را مالک حاصل آن کار می‌کند. اما این رابطه ساده و منطقی میان فعالیت فرد و تعلق گرفتن ثروت به او، تصویر متفاوتی در واقعیت می‌یابد و جامعه در عرصه اقتصاد از ظلم و ستم‌ها، استثمار، تبعیض‌ها و نابرابری لبریز می‌گردد. علت این امر می‌تواند در بخش کار و تولید باشد؛ یعنی همه افراد از شغلی که با آن امرار معاش می‌کنند برخوردار نباشند، یا ممکن است اشکال به سازمان توزیع برگردد؛ یعنی مزد متناسب با فعالیت افراد به آنان تعلق نگیرد و یا در توزیع

درآمدهای عمومی به شهروندان، انصاف و برابری لحاظ نشود و یا ممکن است مصرف به طور صحیح انجام نشود و استفاده نادرست گروهی سبب شود قشری دیگر از جامعه از نعمت‌های موجود بی‌بهره بمانند. علاوه بر ناهماهنگی و اشکال در تولید، توزیع و مصرف، مسایلی هم چون ناتوانی‌های جسمی یا حوادث طبیعی نیز می‌تواند فرد را از کار و فعالیت و در نتیجه، از بهره‌مندی از ثروت محروم سازد، هم چنین برخی افراد یا گروه‌ها راه‌هایی را برای کسب ثروت به کار می‌گیرند که در عمل موجب محرومیت افراد بسیاری از حق‌شان می‌شود. احتکار و گران‌فروشی، ربا، استثمار افراد از طریق پرداخت دستمزد پایین‌تر از حد معمول، سرقت از بیت المال، ارتشا، عدم پرداخت وجوهی که باید به دولت پرداخته شود، اسراف و تبذیر و ... سبب ایجاد بی‌عدالتی و نابرابری و پیدایش فاصله طبقاتی میان افراد می‌گردد. به طور کلی، سوء تدبیرهای دولت و رفتارهای خلاف قانون و ناعادلانه برخی افراد جامعه، از اسباب اصلی تأمین نشدن عدالت اقتصادی در جامعه به شمار می‌روند، بنابراین ایجاد عدالت در گرو اصلاح این دو و مشارکت آنها با یکدیگر است. افراد جامعه باید مشارکت اقتصادی مفید و فعال داشته باشند و دولت را در حل معضلات اقتصادی یاری رسانند و در مقابل، دولت نیز با تمام امکانات خود باید مشکلات مطرح شده در سه عرصه تولید، توزیع و مصرف را حل کند و با افراد و گروه‌های مخل عدالت اقتصادی، به شدت برخورد نماید از طرفی هم موظف به تأمین زندگی مناسب و متعادل برای ناتوانان و نیازمندان است، لذا فعالیت‌های دولت دو جنبه سلبی و ایجابی می‌یابد.

### بخش سوم: اقدامات دولت برای تحقق عدالت اقتصادی

عمده‌ترین مشکلات اقتصادی که سد راه تحقق عدالت اقتصادی می‌شود، در هر سه بخش تولید، توزیع و مصرف نهفته است. گام نخست برای رفع این مشکلات، حل نمودن مشکل تولید است، چرا که با تولید انبوه و کافی، بخش زیادی از مشکلات توزیع و مصرف نیز مرتفع خواهد شد. عمده‌ترین مواردی که باید در بخش تولید رعایت شود، عبارت‌اند از: ۱ - تولید مایحتاج زندگی به اندازه کافی و ۲ - ایجاد کار مناسب برای همه افراد و برابری آنها در داشتن شرایط مساعد کاری. دولت برای انجام این کارها مجاز است در اقتصاد مداخله

داشته باشد، زیرا تصور می‌شود در اختیار قرار دادن تمامی مراحل تولید به بخش خصوصی، نابسامانی‌های اجتماعی و افراط و تفریط‌هایی را در پی خواهد داشت. از این رو، دولت «به منظور تضمین و تعیین حداکثر و حداقل تولید کالاهای ضروری» در عرصه تولید نقش‌هایی را ایفا می‌کند، به این صورت که نخست با تأسیس واحدهای اقتصادی، مردم را در فعالیت‌های اقتصادی شرکت می‌دهد و در مرتبه بعدی، تسهیلات سرمایه‌ای و مالی را تأمین می‌کند تا مقدمات کار فراهم گردد. علاوه بر مطالب ذکر شده، همه افرادی که در سنین کار کردن به سر می‌برند، باید از شغل متناسب برخوردار باشند، چرا که بیکاری علاوه بر جنبه اقتصادی که باعث گسترش فقر می‌گردد و از طریق تأثیر بر دستمزدها، بر فقر تعدادی از شاغلان می‌افزاید به لحاظ اجتماعی نیز معضلات بسیاری به همراه دارد و نوعی بیماری اجتماعی محسوب می‌شود. دولت علاوه بر کاریابی باید به نحوی عمل کند که افراد بیکاره به وجود نیاید:

بیکاره کسی است که اصولاً برای هیچ کاری آمادگی پیدا نکرده است و کاری به او یاد نداده‌اند و اگر هم بخواهد کار کند، از عهده بر نمی‌آید. دولت باید در تأمین شرایط اشتغال در جامعه، برابری همه افراد را مد نظر قرار دهد؛ یعنی شرایط و امکانات کار کردن برای همه اقشار فراهم شود که یکی از لوازم آن، داشتن آزادی انتخاب شغل است تا افراد به تناسب استعداد، علاقه، توان و شایستگی‌های خویش شغلی را که می‌خواهند، انتخاب کنند. این کار نقش مهمی در افزایش کیفیت کار تولیدی و توسعه اقتصاد کشور دارد. هم‌چنین دولت می‌تواند برای استفاده بهینه از کار تولیدی و بهبود بیشتر آن، زمینه‌های افزایش مهارت افراد را فراهم نماید؛ به عنوان مثال، برای افراد مستعدی که در جایی کار می‌کنند، دوره آموزش ضمن خدمت بگذارد تا در سطح بالاتر و با مهارت افزون‌تر به کار خود بپردازند. برنامه‌های دولت در بخش توزیع در دو جهت متمرکز می‌شود:

۱- رعایت برابری اقتصادی در توزیع ثروت‌های عمومی و تسهیلات رفاهی، عمرانی و

بهداشتی؛

۲- رعایت حقوق افراد در دادن دستمزد واقعی به آنها. تناسب در آمد با میزان کار افراد.

دولت موظف است امکانات رفاهی از قبیل حمل و نقل عمومی، لوله کشی فاضلاب شهری، روشنایی معابر، جمع آوری زباله و ...، بهداشت عمومی هم چون بهداشت شهر و روستا، تأمین آب آشامیدنی سالم، ایجاد درمانگاه‌ها و بیمارستان‌های مجهز، جلوگیری از شیوع بیماری‌های واگیر و خطرناک، بهداشت محیط زیست و ... و عمران و آبادانی تمامی نقاط کشور را برای همه بخش‌ها و مناطق کشور و همه افراد به یکسان تأمین نماید. توزیع نادرست این امکانات، پیامدهای اجتماعی و فرهنگی ناگواری خواهد داشت. مهاجرت روستاییان به شهرها و یا مهاجرت از شهرهای کوچک و دور افتاده به شهرهای بزرگ، گسترش بی‌رویه شهرنشینی، پیدایش شهرهای خیلی بزرگ، حاشیه نشینی و غیره از این نوع پیامدها می‌باشد. توزیع نامتناسب در درون خود شهرها نیز سبب تقسیم شهرهای بزرگ به دو بخش مرفه نشین و فقیرنشین می‌شود که این خود به افزایش تبعیض و بی‌عدالتی دامن خواهد زد. علاوه بر موارد مذکور، باید دستمزد افراد مطابق کار و استحقاق‌شان به آنها پرداخت شود و بدین ترتیب از استثمار و تضییع حقوق افراد جلوگیری گردد. بنابراین، در بخش توزیع باید اولاً: توزیع همه جانبه و گسترده باشد و ثانیاً: مراکز تولیدی و اشتغال در تمامی نقاط کشور پراکنده باشد تا با تمرکز آنها در نقطه‌ای خاص، به معضلاتی که ذکر شد، گرفتار نشویم و هم چنین در قبال فعالیت‌های انجام شده دستمزد منصفانه به افراد پرداخت گردد. با بهبود و اصلاح تولید و توزیع، بخش عمده‌ای از مشکلات مصرف نیز حل می‌شود. آنچه در مقوله مصرف مطلوب است، برخورداری همه افراد از امکانات لازم و ضروری یک زندگی مناسب می‌باشد. اما همان گونه که می‌دانیم عدم دسترسی همه افراد به این امکانات، بزرگ‌ترین مانع نیل به این هدف است، زیرا منابع و فرآورده‌های اقتصادی به اندازه کل جمعیت نیست و همه افراد نمی‌توانند تمامی نیازهای‌شان را از منابع اقتصادی تأمین کنند. با وجود نکات ذکر شده، می‌توان اقداماتی انجام داد تا حداقل اکثر مردم از زندگی متعادلی برخوردار گردند. بخشی از این کارها با مشارکت‌های مردمی انجام می‌پذیرد و بخشی دیگر نیز به عهده دولت است. دولت باید نخست از مسایلی پیشگیری کند که در این بخش مشکل به وجود می‌آورند؛ همانند افزایش جمعیت مصرف کننده. در این راستا دولت با آموزش روش‌های کنترل و تنظیم خانواده، از افزایش بی‌رویه مصرف کنندگان می‌کاهد و با تعلیم روش‌های

صحیح مصرف و ارایه الگوی صحیح آن، از اسراف منابع اقتصادی جلوگیری می‌کند. مداخله دولت در اقتصاد می‌تواند به شکل‌های نظارت، قانون‌گذاری و اجرای طرح‌های اقتصادی باشد. برای کارساز بودن مداخله در اقتصاد، محدوده‌ای به نام قلمرو آزادی نظر قانونی ارایه شده است تا تغییرات و مقتضیات زمانی نیز در قانون‌گذاری دولت مورد توجه قرار گیرد، بدین ترتیب دولت به برنامه ریزی صحیح و حل پیشامدهای اقتصادی ناشی از تحولات فنی و تکنولوژی قادر خواهد بود. افزون بر اموری که دولت به طور ایجابی بر عهده دارد، سازوکارهای سلبی را نیز می‌تواند به منظور بهبود و پیشرفت اقتصادی به کار گیرد؛ همانند مبارزه با فساد اداری، رشوه، ربا و استثمار در بخش تولید، مقابله با احتکار و گران‌فروشی و سرقت اموال عمومی در قسمت توزیع و جلوگیری از اسراف و اتلاف منابع کشور. چنان‌که ذکر شد، مؤلفه اصلی برخورداری افراد از دارایی‌های موجود، کار و فعالیت است. با وجود این، برخی مواقع حوادثی اتفاق می‌افتد که موجب از بین رفتن و یا کاهش درآمد می‌شود. اتفاقاتی هم‌چون بیماری، از کار افتادگی، فوت، اخراج، بیکار شدن و ... و یا مسایلی همانند افزایش تورم، هزینه‌های غیر مترقبه و ... سبب کاهش درآمد و یا کاهش بهره‌مندی افراد می‌شود.

### بخش چهارم: مشارکت اقتصادی مردم در تأمین عدالت اقتصادی

اصلاح و بهسازی امور اقتصادی زمانی میسر خواهد شد که در این زمینه علاوه بر فعالیت‌های دولت، مردم نیز فعالانه مشارکت نمایند:

در جامعه اسلامی باید کوشش شود دولت همه مصالح مردم را مورد توجه قرار بدهد و تأمین کند. ولی از سوی دیگر، کارها هر چقدر ممکن است کمتر دولتی شود. تجربه نشان داده که جمع میان آزادی اقتصادی افراد و مداخله در اقتصاد ممکن نیست، زیرا زندگی در دوران کنونی از سویی، نیازمند دخالت فزاینده دولت در اقتصاد و تأمین مسایل رفاهی، بهداشتی و عمرانی از سوی دولت است و از سوی دیگر، این مداخله سبب کاهش آزادی‌های افراد می‌گردد، بنابراین مناسب‌ترین راه این است که کارها تا حد ممکن با سعی و کوشش خود مردم حل و فصل شود و دخالت دولت تنها برای تضمین عادلانه بودن امور اقتصادی صورت

گیرد. از دیدگاه اسلام، مردم نسبت به یکدیگر مسئولیت دارند و باید تا حد ممکن مشکلات یکدیگر را حل کنند، زیرا هر مسلمانی که صبح کند و به اصلاح امور مسلمین نیندیشد، مسلمان نیست. البته این مسئولیت تنها به مثابه تکلیفی نیست که بتوان آن را از گردن ساقط کرد، بلکه این مسئولیت در اسلام با حس اخوت و عطوفت همراه شده است. اسلام می‌خواهد عامل روحی و ذاتی را با روشی که آن اهداف را محقق می‌سازد، ترکیب کند؛ مثلاً گاهی برای سیر کردن فقرا از ثروتمندان کمک می‌گیرد و از این رهگذر، نیازهای آنها را مرتفع می‌سازد. این روش برای به ثمر رساندن جهت عینی مسئله که سیر کردن فقیر باشد، کافی است، ولی «تا آن‌گاه که روش تحقق بخشیدن به همکاری عمومی، عاری از هرگونه انگیزه اخلاقی و عامل خیرخواهی در روح ثروتمندان باشد، اسلام بر آن صحنه نمی‌گذارد»، به این خاطر واجبات مالی در اسلام جزء عبادات شرعی محسوب می‌شود تا انگیزه خیرخواهی افراد در آن دخیل باشد. به طور کلی مردم با اجرای قوانین و عدم تخلف از آنها، بزرگ‌ترین مشارکت را در اقتصاد انجام می‌دهند؛ برای مثال، در بخش تولید درست کار می‌کنند، طفره نمی‌روند و کم کاری نیز نمی‌کنند؛ به عبارت بهتر، وجدان کاری دارند و بدین وسیله از فساد اداری، کاهش تولید و یا تولید نامطلوب پیشگیری می‌شود. در بخش توزیع نیز از گران‌فروشی، احتکار، کم فروشی و استثمار پرهیز می‌نمایند و در صورت مشاهده قصوری از جانب دولت، به انتقاد پرداخته، آرا و پیشنهادهای خود را ارایه می‌دهند. مهم‌ترین نقش مردم در بخش مصرف، پرهیز از اسراف و تبذیر و اتلاف منابع است که اصلی‌ترین نقش آنها در تمام مراحل اقتصاد به شمار می‌رود. به کارگیری الگوی صحیح مصرف، به مردم در انجام این وظیفه یاری می‌رساند. شهروندان هم‌چنین از طریق پرداخت مالیات، با دولت مشارکت می‌نمایند و حتی اگر در جامعه وضعیتی پیش آید که به کمک اکثر آنها نیاز باشد، در حد توان خود به دولت یاری می‌رسانند. حاکم اسلامی نیز در چنین مواقعی «ضرب‌های معینی را مشخص می‌کند؛ یعنی مالیات‌های مشخصی را وضع، و آن را دریافت می‌کند».

## بند اول: سازوکارهای فرهنگی

فرهنگ عبارت است از: ارزش‌هایی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی که تولید می‌نمایند. فرهنگ، محتوای باطنی و چارچوب ذهنی افراد یک جامعه را تشکیل می‌دهد. شخصیت افراد متأثر از فرهنگ خاص جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنند و تظاهرات خارجی افراد که به صورت آداب و سنن و هنجارهای اجتماعی آنان نمود می‌یابد، برگرفته از مایه‌ها و باورهای درونی آنان است. لذا، فرهنگ دارای دو سطح ذهنی و مادی می‌باشد و سطح ذهنی آن به صورت زیر بنا عمل نموده و با تغییر خود، در سطح مادی تغییر و تحول ایجاد می‌کند. بنابراین، فرهنگ مشخص‌کننده شیوه نگرش ما به مسایل است؛ برای مثال، دیدگاه و عملکرد ما نسبت به اقتصاد، فرهنگ اقتصادی ما را می‌سازد و نسبت به حکومت و سیاست و سیاست‌مداران، فرهنگ سیاسی ما را شکل می‌دهد، تا آن جا که حتی از فرهنگ گفت و گو، فرهنگ کتاب‌خوانی، فرهنگ ورزش و ... نیز صحبت می‌شود. عدالت فرهنگی به دنبال یافتن راه‌هایی است که در شکل‌گیری ذهنیت‌ها و تغییر آنها و در نتیجه، در نوع رفتار افراد عدالت برقرار گردد. اما در این که چه عواملی بر ذهن و عمل افراد تأثیر می‌گذارد، آنچه در وهله اول به ذهن می‌رسد این است که علم و معرفت و کسب آگاهی‌های تازه، ذهنیت فرد را شکل می‌دهد و تفاوت آگاهی‌ها، باعث تمایز انسان‌ها از یکدیگر می‌شود. بنابراین، یکی از زمینه‌های تحقق عدالت فرهنگی، برابری افراد در بهره‌مندی از علم و معرفت مطابق با طبع و ذوق و علاقه آنها می‌باشد. اساس استبداد، استعمار، ظلم و بی‌عدالتی بر جهل بنا شده است. جاهلان از حقوق خویش بی‌اطلاع‌اند نه از حقی که بر گردن خود دارند، آگاه‌اند و نه از حقی که بر گردن دیگران دارند، لذا اصلی‌ترین عامل شکل‌گیری انواع بی‌عدالتی‌ها، از جمله حکومت‌های مستبد می‌باشند و این حکومت‌ها نیز عملاً تا زمانی تداوم می‌یابند که جهل مردم تداوم داشته باشد. بنابراین، مبارزه با جهل و ناآگاهی گامی در راه تحقق عدالت به شمار می‌رود. آگاهی، به دو طریق رسمی و غیر رسمی انجام می‌پذیرد و اصلی‌ترین راه غیر رسمی آن، خانواده است:

فرد در خانه با فرهنگ جامعه آشنا می‌شود، از مشاهده رفتار والدین متوجه این حقیقت می‌شود که آیا پدر و مادر و سایر اعضای خانواده او از میزان‌های خاصی پیروی می‌کنند یا رفتار آنها تابع هیچ قاعده و اصلی نیست؟ آیا این میزان‌ها موافق یکدیگر هستند، یا متضاد می‌باشند؟ آیا پدر و مادر او همیشه در مقابل دیگران گذشت و اغماض روا می‌دارند یا در یک مورد گذشت می‌کنند و در مورد دیگر سختگیر هستند؟ بنابراین، اعتدال روحی و روانی فرد در خانواده نصبح می‌گیرد. داشتن شخصیتی ثابت، متعادل و میانه‌رو - نه جزمی و دگم - در نتیجه زندگی در خانواده‌ای با چنین ویژگی‌هایی تحقق می‌یابد. برخورداری از روحیه و منش متعادل، زمانی میسر است که با محیط پیرامون همواره تبادل فکر و اطلاعات برقرار کنیم و از تحولات جدید مطلع باشیم، در غیر این صورت اعتدال روانی جای خود را به رکود و تحجر خواهد داد. یکی دیگر از ابزارهای مهم انتقال اطلاعات به افراد، مدرسه است. مدرسه نهادی رسمی است که بیشتر اطلاعات فرد از محیط پیرامون را به او می‌رساند و او را برای نقش‌های مختلف موجود در جامعه آماده کرده، با هنجارها و قواعد اجتماعی آشنا می‌سازد. فرد شیوه صحیح زندگی اجتماعی را می‌آموزد و از حقوق خود و سایرین اطلاع می‌یابد، هم چنین آمادگی شرکت فعالانه در زندگی سیاسی و پذیرش مسئولیت در جامعه را می‌یابد.

به طور کلی، جامعه‌پذیری از خانواده آغاز شده، در مدرسه ادامه می‌یابد و به وسیله رسانه‌ها و مطبوعات استمرار پیدا می‌کند. علاوه بر این، شیوه‌های اطلاع رسانی فرصت بحث و انتقاد را به نحو وسیعی فراهم کرده، به ارتقای آگاهی عمومی جامعه کمک می‌نماید. علاوه بر موارد ذکر شده، در اسلام راه‌های دیگری برای آگاه کردن و پرورش ذهنی افراد وجود دارد: یکی از این راه‌ها، مسجد است. مسجد علاوه بر این که مکان عبادت خدا می‌باشد، باعث تقویت روحی افراد نیز می‌گردد. هم چنین مساجد از گذشته مکان آموزش علم بوده و معمولاً دارای کتابخانه و کلاس‌هایی هم چون قرآن‌خوانی یا جلسات سخنرانی و بحث بوده‌اند. راه دیگر انتقال اطلاعات، تربیون نماز جمعه است که هر هفته علاوه بر ذکر و توصیه به تقوا، مهم‌ترین اخبار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جهان اسلام را به اطلاع عموم افراد می‌رساند. در فریضه حج نیز همه مسلمانان جهان در یک مکان گرد هم می‌آیند و علاوه بر

افزایش وحدت میان آنان، به تبادل فکر و اطلاعات می‌پردازند. به طور کلی، نهادهایی مانند آموزش و پرورش، خانواده، مطبوعات و ... بر رفتار اجتماعی افراد نظارت کرده، شیوه‌های رفتار شایسته و ناشایسته را به آنها آموزش می‌دهند. تعالی فرهنگ عمومی جامعه و پیشرفت آن در جهت خیر و صلاح عمومی، نیازمند راهنمایی مطمئن و الگویی صحیح است که مورد توافق اکثر شهروندان قرار گیرد. این الگو در موقعی، اساطیر بوده و در موقعی دیگر، مسلک‌ها و مرام‌های ساخته و پرداخته ایدئولوگ‌ها بوده است و در زمان‌هایی نیز مذهب چنین نقشی را داشته است. با وجود اهمیت هر سه مورد، تأثیر و نمود بیرونی مذهب بیش از سایر موارد بوده است. در این جا تأکید اصلی و ویژه، بر اسلام است که دارای طرح و برنامه در ابعاد و سطوح مختلف، نقشه‌ها و راهنمای عمل برای روابط و رفتار فردی و اجتماعی آحاد، گروه‌ها، ملت و امت اسلامی و مسئولان دولت و نظام سیاسی اسلام و ساماندهی و تدبیر و اداره آنهاست. از آن جا که این باور وجود دارد که این طرح از ناحیه خدا بوده و عملی‌ترین و مناسب‌ترین طرح برای ساختن جامعه‌ای سعادتمند است، استقبال مردم نیز از آن بیشتر می‌باشد. هر چه «امکان تعبیر و تفسیر پذیری مذهب و تطبیق آن با شرایط متحول تاریخی» بیشتر باشد، نقش آن در عرصه‌های مختلف زندگی بیشتر است و اسلام به دلیل داشتن چنین خصوصیتی، در تکامل اجتماعی انسان نقش بسزایی داشته است:

تلقی از دین می‌تواند مهم‌ترین عامل شتاب بخشیدن به رشد و بلوغ مردم و آشنا کردن آنان به حقوق خود و استقرار نظم قانونی معقول در جامعه و فراهم آوردن زمینه‌ای باشد که دین‌داران بتوانند تأمین‌کننده سربلندی و نیرومندی مادی و معنوی جامعه و کشور باشند. در جامعه اسلامی و یا دینی، پابندی به دین از اصلی‌ترین عوامل مشروعیت‌بخش به شمار می‌رود که سبب افزایش اطاعت مردم از حکومت و کمک و حمایت آنان از دولتمردان می‌شود. دین نخست بر فرد صحنه می‌گذارد و آن‌گاه به جامعه می‌پردازد. به عبارت دیگر، دین برای تحقق عدالت اجتماعی، نخست بر عدالت فردی و شخصی تأکید می‌کند و پس از پرورش انسان‌های عادل، به ایجاد جامعه عادلانه همت می‌گمارد. انسان عادل در هر جایگاهی که باشد، به قواعد و مقررات آن عمل می‌کند و رفتاری صحیح و شایسته از خود نشان می‌دهد. چنین فردی بهنجار و مورد پسند جامعه است. بنابراین، با افزایش شمار عادلان،

جامعه بر محور فضیلت و انصاف حرکت خواهد کرد. در چنین جامعه‌ای هر فرد و نهادی، نقش و وظایف مشخصی دارد و مطابق با آن عمل می‌نماید، بدین ترتیب صلاح خود و جامعه‌اش را تأمین می‌کند. توازن ناشی از دین، مصلحت و خیر تمام افراد جامعه را در بر دارد و به همین جهت مذهب از عوامل همبستگی اجتماعی به شمار می‌رود. عدالت شخصی پایه عدالت تقنینی، اجرایی و قضایی است. به عبارت دیگر، با وجود قانون‌گذار، مجری و قاضی عادل است که می‌توان از قانون، اجرا و قضاوت منصفانه سخن به میان آورد. از سوی دیگر، عملکرد و رفتار مردم جامعه متأثر از رفتار هیأت حاکمه است. امنیت فرهنگی نیز از وظایف اصلی و بنیادین دولت به شمار می‌رود. این مسئله هم در سطح کلان و هم خرد مورد توجه است. به عبارت دیگر، دولت باید در درجه اول محیط فرهنگی مساعد و مناسبی برای پرورش فکری و روانی آحاد افراد جامعه به وجود آورد و سپس برابری و انصاف را در عرصه فرهنگ لحاظ کند. وجود آزادی اندیشه و بیان برای قشرهای مختلف و تأمین برابر و یکسان امکانات فرهنگی برای پیشرفت فکری و پژوهش‌های علمی سبب تأمین امنیت فرهنگی در سطح خرد می‌گردد. از سوی دیگر، ایجاد یک نظام فکری مستحکم، پیدایش هویت عمومی منسجم اعضای جامعه و همدلی و همبستگی آنان سبب تأمین جو فرهنگی مساعد در سطح کلان خواهد شد. پوچی، بی‌ارادگی، بی‌هویتی، سردرگمی، بی‌هدفی، فرار سرمایه‌های فکری و متخصص، ترس از ارایه نظر و رکود و جمود فکری جامعه از نتایج ناامنی فرهنگی است.

## منابع و مآخذ

۱. آرون، ریمون، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم
۲. آشوری، محمد، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، مؤسسه تحقیقات علوم جزایی و جرم‌شناسی، نشر گرایش، تهران ۱۳۸۲
۳. آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۵
۴. آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها، چاپ دوم، انتشارات راه تربیت، تهران ۱۳۸۶
۵. احدی، حسن و محسنی، نیکچه‌هر، روانشناسی رشد، مفاهیم بنیادی روانشناسی جوان، نشر بنیاد، تهران ۱۳۸۸
۶. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، دو مجلد، چاپ چهارم، تهران ۱۳۸۱
۷. اداره کل تدوین و تنقیح و مقررات، قانون مجازات اسلامی، انتشارات معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۲
۸. بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، چاپ چهارم، نشر میزان، تهران ۱۳۸۰
۹. بولک، برنار، کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، انتشارات مجد، تهران ۱۳۸۵
۱۰. برادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم

۱۱. پسته، ژان، مهاجرت روستایی، ترجمه محمد مؤمنی کاشانی، جلد اول، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۹

۱۲. پیکا، ژرژ، جرم‌شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، ویراست دوم، نشر میزان، تهران ۱۳۸۹

۱۳. رابرتسون، یان، درآمدی بر جامعه با تأکید بر نظریه‌های کارگرگرایی ستیز و کنش متقابل، ترجمه حسین بهروان، مؤسسه چاپ و نشر آستان مقدس رضوی، چاپ دوم، مشهد



مرکز آموزش ملی-کاربردی  
سازمان همیاری شهرداری های  
ایران



انجمن علمی دانشجویان  
ISLAMIC ASSOCIATION OF GRADUATE STUDENTS

## بنیاد علمی قانون یار برگزار می کند

با همکاری و حمایت معنوی  
مرکز آموزش علمی-کاربردی سازمان همیاری شهرداری های استان اصفهان



# همایش ملی

## علمی- پژوهشی فقه و حقوق اسلامی



پایگاه های نمایه کننده مقالات همایش

Sponsored and Indexed by

**CIVILICA**

We Respect the Science

T

BPBIN.com

Sponsored And Indexed

همایش های ایران

**symposia**

CONF

PAPER

کنفرانس پاور

Conference Paper

نشریه علمی پژوهشی

Journal of Islamic Jurisprudence

### دکتر بهنام اسدی

مسئول برگزاری

محور های همایش:

پذیرش مقاله در تمامی زمینه های علوم تربیتی و روان شناسی (تمامی گرایش ها)، برنامه ریزی درسی علوم مشاوره، فلسفه تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش، آموزش الکترونیک، برنامه ریزی آموزش عالی علوم اجتماعی، فرهنگ، هنر (تمام گرایش ها)، ارتباطات اسلامی و سایر موضوعات مرتبط با علوم انسانی

۱۵
بهمن
ماه
۱۳۹۸

اصفهان | سالن اجلاس دانشگاه

ارکان کلیدی همایش

دبیر اجرایی همایش:

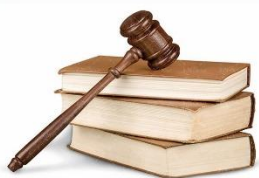
دکتر امین امیریان فارسانی

رئیس هیات داوران:

دکتر سعید سامانی مجد

رئیس شورای سیاست گذاری:

دکتر سعید خردمدی



جهت چاپ مقالات خود در دیگر همایش های قانون یار

کافیست فایل word مقاله خود را به همراه

شماره تماس به آدرس ایمیل زیر ارسال نمایید

phdsara@yahoo.com

ارسال مقاله در واتس آپ یا تلگرام به شماره

09100636002

همایش های علمی و پژوهشی، هر ساله در دو نوبت برگزار می شود



دبیرخانه همایش: تهران، میدان انقلاب، خ منیری جاوید، کوچه مینا، پلاک ۲۹، طبقه سوم

واحد مشاوره ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹ - ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۲۶ | واحد صدور مدرک ۰۲۱۶۴۴۴۱۷۶۴

www.olomensani.IR